

تجربه انواع آزار جنسی زنان

حسین کردی*، سید علی اصغر حسینی نوذری**

مقدمه: آزار جنسی یکی از انواع خشونت علیه زنان می باشد که شامل طیفی از حرکات، رفتار و اعمال جنسی نامطلوب، مانند نگاههای هیز تا تجاوز جنسی، است. در تحقیق حاضر میزان تجربه انواع آزار جنسی (کلامی، غیرکلامی و جسمی) و عوامل زمینه‌ای (اجتماعی و اقتصادی) مؤثر بر آن در میان زنان بررسی شده است.

روش: روش تحقیق پیمایشی و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بوده است. نمونه آماری تحقیق ۲۵۰ نفر از زنان ۵۰-۲۵ ساله ساکن شهر ساری مرکز استان مازندران بوده‌اند که با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای تصادفی انتخاب گردیدند.

یافته‌ها: آزار غیرکلامی توسط تمامی زنان، آزار جسمی توسط بیش از ۹۵٪ زنان و آزار کلامی توسط حدود ۹۰٪ زنان تجربه شده است. آزمون فرضیات نیز نشان داد که میزان آزار جنسی از نوع کلامی و غیرکلامی در بین زنان دارای مدارک تحصیلی و وضعیت تأهل مختلف و نیز تجربه آزار کلامی بین زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معنی‌دار مشاهده شده است. در ضمن، با کاهش سن و تعداد فرزندان زنان (یعنی جوان‌تر بودن زنان) میزان تجربه آزار جنسی در هر سه شکل (کلامی، غیرکلامی و جسمی) بیشتر است.

بحث: ویژگیهای قربانیان به‌ویژه جوانی آنها و حضور بیشتر آنها در اماکن عمومی (با توجه به متغیر تحصیلات و وضعیت اشتغال) می‌تواند احتمال تجربه آزار جنسی را از سوی زنان افزایش دهد. بنابراین، زنان با هر ویژگی اجتماعی و اقتصادی در معرض آزار جنسی قرار دارند، لذا تجربه این ناهنجاری اجتماعی برای این گروه متأثر از متغیر جنسیت است که ریشه در نابرابریهای جنسیتی دارد و این پدیده خود ناشی از نابرابریهای اجتماعی است که ساختارهای فرهنگی و اجتماعی در هر جامعه در ایجاد، تداوم و بقای آن نقش اساسی دارند.

واژگان کلیدی: آزار جسمی، آزار غیرکلامی، آزار کلامی، خشونت

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۹ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۴/۱۰

* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)، <hosseinkordi@gmail.com>

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

آزار جنسی از مصادیق خشونت علیه زنان می‌باشد که نحوه واکنش و عکس‌العمل زنان به این پدیده در سطح فردی و ساختاری قابل تامل است، به‌طوری‌که تحقیقات نشان داده است زنان از هرگونه صحبت آزادانه طفره رفته و یا حتی توضیح دادن در مورد تجربه این نوع آزار را رد می‌کنند (نواح، ۲۰۰۸؛ به نقل از صادقی فسائی و لاریجانی، ۱۳۸۹). اصطلاح آزار جنسی در میان دهه ۱۹۷۰ از طریق تحقیقات متعدد در آمریکای شمالی ظهور یافت (پینا و همکاران^۱، ۲۰۰۸). کیتلسون آزار جنسی را نوعی رفتار جنسی نامطلوب می‌داند. از نظر وی، «آزار جنسی شکلی از تبعیض جنسی است که شامل پیشنهادات اغواگرانه، ناخواسته و تکرارشونده جنسی است که درصدد جلب رضایت جنسی طرف مقابل می‌باشد» (کیتلسون، ۱۳۹۱). لیزکلی آزار جنسی را نوعی خشونت جنسی در نظر می‌گیرد و آن‌را چنین تعریف می‌کند: «هر نوع عمل فیزیکی، بصری، کلامی یا جنسی که زن یا دختر در مکان وقوع آن‌را به صورت تهدید یا ارعاب یا حمله‌ای احساس می‌کند که اثرش ناراحتی یا تحقیر او باشد» (مولوردی، ۱۳۸۵). از نظر اندرسون، اصطلاح آزار جنسی تحمیل تقاضای جنسی بر فرد، بدون در نظر گرفتن رضایت او است و استانکو نیز معتقد است مزاحمت جنسی (آزار جنسی) توجه جنسی ناخواسته است و اشکال رفتاری متنوعی دارد که از راه چشم (نگاه هیز)، لفظی (جوکها، پرسشها یا اظهارنظرها یا مضمون جنسی) فشار ناخواسته برای قرار ملاقات، لمس ناخواسته، فشار ناخواسته برای موافقت با رابطه جنسی و ... صورت می‌پذیرد (صادقی فسائی و رجب لاریجانی، ۱۳۸۹). به‌طورکلی می‌توان مزاحمت جنسی (آزار جنسی) را طیفی از حرکات، رفتار و اعمال جنسی نامطلوب، مانند نگاههای هیز تا تجاوز جنسی، در نظر گرفت و آن‌را در مقوله‌های زیر طبقه‌بندی نمود: ۱- (مزاحمتها) آزارهای کلامی ۲- (مزاحمتها) آزارهای غیرکلامی ۳- (مزاحمتها) آزارهای فیزیکی (همان). با توجه به توضیحات فوق این تحقیق به دنبال پاسخ به پرسشهای ذیل می‌باشد: ۱- تجربه انواع آزار

جنسی (کلامی، غیرکلامی و جسمی) در بین زنان مورد مطالعه چه میزان است و کدام شکل آن بیشتر توسط زنان تجربه شده است؟ ۲- ویژگیهای زمینه‌ای (اجتماعی و اقتصادی) زنان به چه میزان بر اعمال آزار جنسی علیه آنان تأثیرگذار است؟

پیشینه تجربی

تحقیقات تجربی در خصوص آزار جنسی را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: دسته اول تحقیقاتی که به بررسی آزار جنسی در مکانهای عمومی پرداخته‌اند و دسته دوم تحقیقاتی که آزار جنسی علیه زنان در محیط کار را مطالعه کرده‌اند. یک پیمایش بین‌المللی نشان داده است که از هر پنج زن در دنیا، روزانه یک نفر مورد توهین و آزار جنسی واقع می‌شود (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳). خلاصه تحقیقاتی که توسط کمیسیون اروپا در بین سالهای ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۷ در ۱۲ کشور اروپایی انجام شده نشان می‌دهد که یکی از هر دو تا سه زن مزاحمت جنسی را تجربه کرده‌اند. در این میان مزاحمت جنسی زبانی (از نوع متلک گویی) بیشترین فراوانی را داشته است و ۱ تا ۶ درصد از زنان شاغل نیز تجاوز جنسی را تجربه کرده‌اند (بینا و همکاران، ۲۰۰۹). در ایالات متحده نتایج حاصل از تحقیقات نشان می‌دهد که از هر ۵ تا ۷ زن، یک نفر حداقل یکبار در طول زندگی خود یک تجاوز جنسی را تجربه می‌کند. در یک پیمایش در تورنتوی کانادا ۴۰٪ از پاسخگویان گزارش کرده‌اند که حداقل یکبار آموزش جنسی اجباری را از ۱۶ سالگی به بعد تجربه کرده‌اند و تحقیق دیگری در کانادا، انگلستان و زلاندنو نیز نشان داده است که از ۴ تا ۵ زن یک نفر تجاوز جنسی را تجربه کرده است (مولوردی، ۱۳۸۵) و نتایج تحقیق کریستن و همکاران (۲۰۱۱) در میان دوچرخه سواران کوئزلند استرالیا حاکی از آن بوده که ۷۲٪ از زنان آزار جنسی را از سوی موتور سواران تجربه کرده‌اند و آزار جنسی در میان افرادی که برای رقابت و تفریح در مکانهای بالای شهر به دوچرخه سواری مبادرت می‌کرده‌اند، بیشتر بوده است.

در آمریکا تحقیقی در سال ۲۰۰۱ در میان دانش‌آموزان دختر نشان داد ۸۳٪ از آنان با

برخی از اشکال مزاحمت جنسی مواجهه بوده‌اند. در این میان ۷۳٪ مزاحمت غیرجسمانی (متلک گوئی، نوشته‌های مستهجن، اشاره و ژست جنسی) و ۸۴٪ مزاحمت جسمانی را تجربه کرده‌اند (کیتلسون، ۱۳۹۱). ناهار و همکارانش (۲۰۱۳) در تحقیقی به بررسی آزار جنسی دختران نوجوان ۱۸-۱۲ ساله در بنگلادش پرداختند. بیشتر آزارهای جنسی در مکانهای عمومی و نوع پیامها شهوانی بوده است. بیشتر این پیامها مربوط به بدن دختران و در مناطقی اتفاق افتاده که احساس امنیت دختران در این موقعیتها پایین بوده است. دختران اذعان کرده‌اند که نمی‌توانند آزار جنسی را بازگو و یا گزارش دهند زیرا جامعه و حتی خانواده آنها را متهم به برانگیختن پسران جهت آزار می‌نمایند.

در زمینه آزار جنسی در محل کار، مؤسسه فدرال ایمنی و بهداشت کار آلمان در سال ۱۹۹۱ اعلام نموده که «۹۳٪ از زنان در دوران اشتغال به کار، در محیط کارشان دچار آزار جنسی شده‌اند» (مولاوردی، ۱۳۸۵) و «در انگلستان از هر ۱۰ زن، هفت زن در دوره زندگی شغلی خود به مدت طولانی دچار آزار جنسی بوده‌اند» (گیدنز، ۱۳۸۱). تحقیقات لی و همکارانش (۲۰۱۱) در کره جنوبی و در میان دانشجویان سال آخر پرستاری حاکی از آن بوده که ۵۲٪ از آنها یکی از انواع آزار جنسی را از سوی بیماران یا نگهبانان مرد بیمارستان تجربه کرده‌اند. تحقیقات هاتاگالونگ و همکارانش (۲۰۱۲) در خصوص آزار جنسی زنان شاغل در مالزی نیز نشان داده که بیش از نیمی از زنان آنرا تجربه کرده‌اند و زنانی که موقعیت شغلی بالاتری داشته‌اند آزار جنسی کمتری را تجربه نموده‌اند. نتایج تحقیقات اشنايدر و فیلیپس (۱۹۹۷) میان پزشکان خانواده زن حاکی از آن بوده که تعداد زیادی از پزشکان خانواده در معرض آزارهای جنسی مانند لمس کردن بدن و بوسیدن بوده‌اند و جنسیت آنان بر پایگاه شغلی آنان به‌عنوان پزشک چیرگی داشته و در مقایسه با دیگر حرفه‌ها بیشتر در معرض آزار جنسی قرار داشته‌اند.

تحقیقی در نیجریه توسط نواح نشان می‌دهد که «اکثر پاسخگویان تجربه آزار جنسی از سوی رئیسها و کارمندان سطوح بالاتر از خود را داشته‌اند و بیشتر پاسخگویان ترجیح

می‌دهند که از سوء استفاده‌گری دوری کنند و آزار جنسی را گزارش نکنند» (صادقی فسایی و رجب لاریجانی، ۱۳۸۹). نتایج تحقیق فاینران و گروبر (۲۰۰۹) نیز در آمریکا نشان داده آزار جنسی میان دختران جوان شاغل و دانش‌آموز بیشتر از زنان شاغل است و میزان رضایت دختران شاغل از سرپرست کار خود پایین بوده است. همچنین دختران دانش‌آموزی که مورد آزار جنسی قرار گرفته بودند بیشتر از دیگر دانش‌آموزان تمایل به رها کردن دبیرستان داشته‌اند.

نتایج تحقیق چادهوری (۲۰۰۷) در مورد زنان کارمند در ۴ بیمارستان کلکته نشان می‌دهد که ۷۷ زن از ۱۲۸ زن مورد بررسی چهار نوع آزار را تجربه کرده‌اند که عبارتند از آزار کلامی (۴۱٪)، آزار روانی (۴۵٪)، حرکات و نمایش جنسی (۱۵٪) و تماس ناخواسته (۲۷٪). در این میان هیچکدام از زنان تجاوز جنسی یا رابطه جنسی با زور را گزارش نکرده‌اند ولی بعضی از آنها گفته‌اند که برخی از همکارانشان تجاوز جنسی را تجربه کرده‌اند.

در ایران یافته‌های تحقیق نجار نهاوندی و آهنگر سلابتی (۱۳۸۹) نیز حاکی از آنست که احساس امنیت زنان شهر تهران در معابر عمومی در حد متوسط و رو به بالاست. میزان تجربه تعرض از نوع متلکهای زننده ۹۲/۵٪، لمس اعضای بدن ۴۲/۵٪ و نگاههای معنی‌دار ۷۷/۵٪ بوده است. آزمون فرضیات نیز حاکی از آن است بین منطقه مسکونی، مدت زمانی که افراد بیرون از منزل هستند، تأهل، وضعیت اشتغال، نوع منزل مسکونی، احساس وظیفه و میزان آگاهی دادن توسط والدین در دوران کودکی با میزان احساس امنیت جنسی زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد. ایمان و همکارانش (۱۳۹۱) در شیراز به بررسی تجربه مزاحمت‌های خیابانی دختران دانشجو پرداختند و براساس اظهارات پاسخگویان، مزاحمت‌های بصری بیشترین شیوع را داشته و پس از آن مزاحمت‌های کلامی، لمسی و تعقیبی قرار دارند.

در زمینه آزار جنسی در محیط کار، تحقیقات تجربی زیادی در ایران انجام پذیرفته است. فقط در جزوه‌ای که در سال ۱۳۸۲ به کوشش کمیته جمع‌آوری اسناد و گزارش‌های ستاد

مبارزه با «خشونت علیه زنان» در ایران منتشر شد، بدون ذکر آمار به رواج گسترده آزار جنسی زنان در محیط‌های کاری ایران اشاره شده است. زنان مورد مطالعه در این گزارش نه تنها منکر وجود آزار جنسی در محیط کاری نشدند، بلکه یا خود گرفتار چنین رفتارهایی شده بودند و یا از نزدیک شاهد آن بوده‌اند (صادقی فسایی و رجب لاریجانی، ۱۳۸۹). علاوه بر این، صادقی فسایی و رجب لاریجانی (۱۳۸۹) در تحقیقی کیفی و با استفاده از مصاحبه‌های عمیق با ۳۰ زن شاغل به مطالعه «جامعه‌شناختی آزار جنسی زنان در محیط کار» پرداخته‌اند. نتایج نشان داد تجربه آزار جنسی در زمینه‌ای رخ می‌دهد که مناسبات قدرت میان زنان و مردان به شدت نامساوی است. همه پاسخگویان بر این نظر اجماع دارند که آزار جنسی در محیط کار از سوی مردانی اعمال می‌شود که به لحاظ منزلتی و اجتماعی بالاتر از زنان قربانی هستند. زنان علت آزارهای جنسی علیه خود را عوامل ساختی، اجتماعی، فرهنگی و نهادی جستجو می‌کنند و آنرا نمودی از نابرابری جنسیتی و قدرت مردانه می‌دانند. ۴۰٪ از زنان پاسخگو در این تحقیق اظهار نظر داشته‌اند که مورد آزارهای جنسی واقع شده‌اند. بیشترین آزارهای درک شده توسط زنان به صورت آزارهای کلامی است و آزارهای فیزیکی و پیشرویه‌های جنسی در مواقع معدودی اتفاق می‌افتد. زنان شاغل در بخش خصوصی بیشتر از زنان شاغل در بخش عمومی آزارهای جنسی را گزارش کرده‌اند و آزار جنسی به متغیرهایی مثل درآمد، سن، وضعیت تأهل، نوع شغل، تحصیلات و منزلت اجتماعی زنان بستگی دارد. نتایج این تحقیق آشکار ساخت که زنان جوان و مجرد با تحصیلات پایین که در مرتبه‌های شغلی پایین‌تری قرار دارند بیشتر از زنان مسن و متأهل و تحصیل کرده که در رتبه‌های شغلی بالاتری قرار دارند، مورد آزارهای جنسی قرار می‌گیرند.

چارچوب نظری

در خصوص نظریه‌های مربوط به آزار جنسی، به‌طور عمومی این پذیرفته شده است که چهارچوب نظری مناسب برای تبیین و علت‌یابی مزاحمت جنسی وجود ندارد. به‌طور کلی پنج رویکرد به شکل مدل یا نظریه در این خصوص به‌طور گسترده پذیرفته شده است: نظریه

فرهنگی - اجتماعی، نظریه سازمانی، نظریه طبیعی - زیستی، نظریه‌های شناختی - اجتماعی و نظریه چندبُعدی (پینا و همکاران، ۲۰۰۹).

از طرفی، دیدگاه‌های مذکور را به دو دسته شامل نظریه‌هایی با رویکرد مجرم‌شناسی و نظریه‌هایی با رویکرد قربانی‌شناسی تقسیم نمود. لذا برخی از نظریه‌ها در چارچوب پارادایم مجرم‌شناسی تلاش نمودند، تصویری تبیینی از پدیده آزار جنسی ارائه نمایند. در این دیدگاه متجاوزان آزار جنسی دارای یک سری ویژگیهای خاصی هستند و یا اینکه فضای فرهنگی و اجتماعی (ساختاری) آن جامعه بسترهای این نوع رفتارها را برای مجرمان به وجود می‌آوردند. در این دیدگاه در سطح فردی عوامل تحریک‌کننده از جمله جاذبه جنسی برای مجرم و خویش‌ن‌داری اخلاقی فردی (قید و بندهای هنجاری) در تبیین این رفتار مجرمانه عوامل مؤثر می‌باشند و در سطح ساختاری، عوامل موقعیتی (فضای محل اجرای مقاصد) و موقعیت اجتماعی مجرم از عوامل تبیین‌کننده این رفتار معرفی شده‌اند.

اما در دیدگاه قربانی‌شناسی که تلاش می‌شود وضعیت و موقعیت قربانی توصیف گردد و عوامل مؤثر که موجب در معرض قرار گرفتن قربانی می‌شود، در سطح فردی شامل سبک زندگی روزمره وی (طرز پوشش، میزان حضور در جامعه و...) است، که موجب تحریک مجرمان می‌شود؛ در سطح ساختاری، نقش نهادهای فرهنگی و ساختی در تجارب قبلی (مشاهده آزار جنسی) و میزان کنترل زنان بر نهادهای اجتماعی را می‌توان نام برد.

در تحقیق حاضر در چهارچوب مفهومی پارادایم قربانی‌شناسی تلاش شده است، تا پس از ارائه تعریف مناسب از آزار جنسی و توصیف جامع‌تر از اشکال آن (کلامی، غیرکلامی و جسمی، جدول شماره ۱)، در سطح تبیین، به ویژگیهای فردی (مانند سن و تعداد فرزندان که نشان‌دهنده جوانی یا سالخورده‌گی زنان هستند)، اقتصادی (وضعیت اشتغال) و اجتماعی (سطح تحصیلات و وضع تأهل) زنان قربانی و تأثیر آن بر میزان تجربه انواع سه‌گانه آزار جنسی پرداخته شود.

نظریه‌ها:

۱- نظریه فرهنگی - اجتماعی

نظریه‌های فرهنگی - اجتماعی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی که مزاحمت جنسی در آن خلق و اتفاق می‌افتد را بررسی می‌کنند. براساس این تئوریه‌ها مزاحمت جنسی نتیجه منطقی نابرابری جنسیتی و جنسی‌گرایی است که از قبل در جامعه وجود دارد. براساس این دیدگاه هر نوع مزاحمت جنسی، در رابطه با ایدئولوژی و سلطه مردانه و برتری مردانه در جامعه قابل تبیین است (همان). چنانکه هایدی هارتمن و سیلویا والبی بر ستمگری علیه زنان و سلطه مردسالارانه تأکید دارند (هارتمن، ۱۳۸۶). والبی نیز معتقد است: «سازمان‌دهنده اجتماعی مهم‌ترین اشکال خشونت و آزار، جنسیت است که در این مورد همه زنان در برابر حملات جنسی مذکر به صورت تجاوز و شکل‌های دیگر مزاحمت آسیب‌پذیرند» (۱۳۸۶). بنابراین، ستم بر زنان ریشه در ستم جنسی دارد (بیسلی، ۱۳۸۵). در همین راستا کیت ملیت استدلال می‌کند که رابطه زن و مرد الگوی تمامی مناسبات قدرت به‌شمار می‌آید: «عنصر تشکیل دهنده مردسالاری، کنترلی است که مردان بر عرصه‌های عمومی و خصوصی دارند و نابودی کنترل مردانه مستلزم آن است که زنان و مردان جنسیت - به‌ویژه منزلت و نقش و منش جنسی - را نابود کنند، چون بر ساخته نظام مردسالار است» (ملیت، ۱۹۷۰؛ به نقل از تانگ، ۱۳۸۷). فرنچ، مانند ملیت، اعتقاد داشت که مردسالاری در نوع خود مهم‌ترین شیوه سرکوب و ستم به‌شمار می‌آید و بر دیگر انواع ستمها (طبقاتی، قومی و نژادی) مقدم است (تانگ، ۱۳۸۷). مری دیلی و ریچ، دلیل اصلی ستمگری جنسی را ساختار مردسالارانه حاکم بر جامعه می‌دانند (اعزازی، ۱۳۸۴). دیلی معتقد است تا زمانی که نقش مرد از جایگاهی که در ذهن مردان و زنان دارد به زیر کشیده نشود، زنان هرگز توانایی دستیابی به شخصیتی کامل و یکپارچه را نخواهند داشت. بنابراین تنها راه رهایی زنان از ستم مردان شکستن این دوگانگی جنسی است که در ذهن زنان و مردان است (رحمتیان و حسینی، ۱۳۹۰).

به نظر میشل باندز ترس زنان، انعکاس ساختارهای قدرت جنسیتی در سطح کلان جامعه

است. باندز این دیدگاه را که ترس یک خصیصه اساسی زنانه است، به چالش می‌کشد و معتقد است که محدودیت تحرک زنان در استفاده از فضا هم، در برساخت هویت به معنی تحت سلطه بودن آنان است (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷). استانکو نیز معتقد است ترس از وقوع جرم در زنان (ترس از مورد تجاوز قرار گرفتن) سه برابر مردان است. وی دلایل این امر را توان جسمی زنان، تجارب اولیه زندگی، وظایف مادری، ترس از دنیای بیرون و ترس معقول آنها می‌داند. اگر زنان در دوران کودکی توسط کسی مورد هتک حرمت قرار گرفته باشند یا کسی از اعضای خانواده و یا نزدیکان‌شان مورد تجاوز قرار گرفته باشند یا اخباری از این دست شنیده باشند در دوران بزرگسالی‌شان میزان احساس ترس از وقوع جرم در مورد آنها افزایش می‌یابد (استانکو، ۱۹۹۲؛ به نقل از نجار نهایندی و آهنگر سلابتی، ۱۳۸۹). به نظر براون میلر نیز از جهتی تمام زنان قربانیان تجاوز جنسی هستند. زنانی که هرگز مورد تجاوز قرار نگرفته‌اند، اغلب دچار اضطراباتی مشابه زنانی می‌شوند که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. تجاوز جنسی جزئی از یک نظام تهدید مردانه است که همه زنان را در ترس و وحشت نگه می‌دارد (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷). از نظر یوماواکی در جوامع مختلف نسبت‌های متفاوتی از ننگ بدنامی و مقصر دانستن و سرزنش به زنانی که مورد تهدید و تجاوز قرار می‌گیرند، نیز بر مسئله ترس از تجاوز افزوده شده است. بر همین اساس وی الگوهای برقراری رابطه جنسی در میان مردان و زنان را به سه نوع رابطه مبتنی بر تفاهم، مبتنی بر قدرت مرد و رابطه سنتی تقسیم کرده و می‌نویسد که هر چه رابطه خصمانه‌تر و بیشتر مبتنی بر قدرت مرد باشد، رابطه بیشتر قائل به مقصر دانستن زنی می‌شود که مورد تجاوز واقع شده و در عوض از خطای مرد متجاوز چشم‌پوشی می‌کنند. اما از نظر ورکمن و اور یکی از مواردی که در اسطوره‌های تجاوز وجود دارد این است که نوع لباس زن موجب تحریک مرد متجاوز شده است و این خود دلیلی بر مقصر دانستن وی است. این مسئله تنها در مورد افکار عمومی نیست و در نظام قضایی نیز مواردی از آن دیده می‌شود مثلاً در تحقیقی که

توسط رایبن در سال ۱۹۷۷ انجام شد مشاهده شده در غالب موارد قانون آمریکا مرد متجاوز را تبرئه کرده و نگرش منفی نسبت به زنی ایجاد می کند که مورد تجاوز را گزارش و در واقع دادخواهی کرده است (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷).

۲- نظریه سازمانی

براساس این نظریه مزاحمت جنسی می تواند از طریق مسائل روابط سازمانی که در برگیرنده نابرابری قدرت و پایگاه در سازمان است، تبیین شود. فرض بنیادین این نظریه آن است که قدرت می تواند مزاحمت جنسی را تبیین کند. در این نظریه فرض می شود که مردان به نحوی قدرت بیشتری از زنان دارند و کلیشه متداول آن است که مردان قدرتمندتر و خشن تر هستند (پینا و همکاران، ۲۰۰۸). اما نظریه سازمانی تأکید نمی کند که این تفاوتها خصوصیتی جنسیتی است. در این تئوری همان طور که مزاحمت جنسی بیشتر توسط مردان اتفاق می افتد (مردان بیشتر مرتکب آن می شوند) این امکان وجود دارد که زمانی که زنان موقعیت قدرت را اشغال کنند نیز مرتکب جرم شوند (پینا و همکاران، ۲۰۰۸). ریسکن و پاداویک معتقدند که فشارهای جنسی در محیط کار از سوی کسانی اعمال می شود که در موقعیتی بالاتر قرار گرفته اند و نابرابری در قدرت، آزار جنسی را تسهیل می کند و تحت تأثیر قرار می دهد، زیرا مردان در محیط کار موقعیتی برتر را اشغال می کنند (صادقی فسایی و رجب لاریجانی، ۱۳۸۹). استانکو نیز در تحقیقات خود بر این موضوع تأکید می کند که آزار جنسی از سوی مردان با قدرت آنان درون سازمانها پشتیبانی می شود زیرا عموماً مردان در پایگاهی بالاتر از زنان قرار دارند و ادکنیز نیز تجربه های متفاوت زنان و مردان در بازار کار را براساس جنس آنان توضیح می دهد. این تئوری مرکزیت روابط جنسی در محیط کار را به عنوان یک فاکتور در تجربه های کاری زنان در نظر می گیرد (صادقی فسایی و رجب لاریجانی، ۱۳۸۹).

۳- نظریه طبیعی - زیستی

براساس این رویکرد، مردان سائقه درونی قوی تری برای خشونت (تجاوز) جنسی دارند. بنابراین هر رفتار جنسی به معنای مزاحمت نیست. این سائقه جنسی بالای مردان بین عشق

جنسی (تمایل جنسی) مرد و زن ناهماهنگی به وجود می‌آورد؛ در نتیجه این امر در عمل منجر به رفتار خشونت‌آمیز جنسی می‌گردد. همچنین براساس تفاوت‌های موجود در روند تکامل جسمی (رشد) زنان و مردان، مردان تلاش بسیار زیادی می‌کنند تا با استفاده از مزاحمت جنسی وضعیت جنسی خویش را برتر نشان دهند تا موفق شوند به زنان بیشتری دست یابند (دونوه و همکاران^۱، ۱۹۹۸).

۴- نظریه‌های شناختی - اجتماعی

نظریه شناختی - اجتماعی روابط فرضی را بین آزار جنسی و تجاوز بدست می‌دهد. عناصر بنیادین واقعی که تبیین شناختی - اجتماعی را در مورد هر پدیده تشکیل می‌دهند عبارتند از: (۱) ساختار و محتوای حافظه بلند مدت (مانند محتوای باورها و سازمان کلی آنها). (۲) پردازش شناختی - اجتماعی (مانند مکانیسم‌های شناختی - دقت، بازیابی مورد استفاده برای پردازش اطلاعات اجتماعی) و (۳) نتایج شناختی (مانند مرحله آخر اعتقادات (باورها)، تفکرات و نگرشها) که بوسیله محتوا (زمینه)، سازمان و پردازش اطلاعات اجتماعی حاصل می‌شوند. پیور و همکارانش نشان داده‌اند که مفاهیم ذهنی سکس و قدرت در رابطه با مردانی قرار دارند که بیشتر احتمال دارد ایجاد مزاحمت جنسی کنند. براساس این دیدگاه مردانی که رفتار ضد اجتماعی دارند دارای زمینه اعتقادی و حافظه بلند مدت و اطلاعات اجتماعی درباره رفتار ضد اجتماعی مانند مزاحمت جنسی هستند (پینا و همکاران، ۲۰۰۸).

۵- نظریه چهاربعدی مزاحمت جنسی (نظریه ترکیبی)

این نظریه عناصر بنیادین بسیاری از نظریه‌های تک بعدی قبل را با یکدیگر ترکیب می‌کند. طرفداران این دیدگاه معتقدند برای اینکه مزاحمت جنسی اتفاق بیفتد چهار موقعیت اصلی باید حاضر باشند: (۱) فرد باید برای ایجاد مزاحمت برانگیخته شود (آنها باید به وسیله قدرت، کنترل یا جذب جنسی برانگیخته شوند). (۲) افراد باید بر بازدارندگی درونی خود

1. Donohue

(اینکه مزاحمت ایجاد نکنند) فائق آیند (موانع اخلاقی، خویشن‌داری اخلاقی)، (۳) افراد باید بر موانع بیرونی بازدارنده مزاحمت جنسی نیز غلبه کنند (موانع خاص محل کار سازمانی مانند تخصص‌گرایی / دانش حرفه‌ای) و (۴) فرد باید بر مقاومت قربانی نیز فائق آید (جسارت یا پایگاه مربوط به قربانی در محل کار) (دونوهه و همکاران، ۱۹۹۸؛ پینا و همکاران، ۲۰۰۸). مزیت اصلی نظریه چهار بعدی مزاحمت جنسی، این است که این نظریه سنتزی از نظریه‌های جداگانه ویژگی‌های فردی، فرهنگی - اجتماعی و سازمانی در یک نظریه چند بعدی است (پینا و همکاران، ۲۰۰۸).

روش

روش تحقیق پژوهش حاضر پیمایشی از نوع تحقیقات مقطعی است و واحد تحلیل، فرد است. جامعه آماری تحقیق را زنان ۵۰-۲۵ ساله ساکن شهر ساری مرکز استان مازندران تشکیل می‌دهند که از بین آنها تعداد ۳۵۰ نفر با استفاده از فرمول کوکران انتخاب و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تصادفی در دسترس پیمایش شدند. در این پژوهش، جمع‌آوری اطلاعات به صورت مصاحبه حضوری مبتنی بر پرسشنامه در سال ۱۳۹۱ صورت گرفت. در تعریف نظری و عملی آزار جنسی، لیزکلی آنرا چنین تعریف می‌کند: "هر نوع عمل فیزیکی، بصری، کلامی یا جنسی که زن یا دختر در مکان وقوع آنرا به صورت تهدید یا ارباب یا حمله‌ای احساس می‌کند که اثرش ناراحتی یا تحقیر او باشد" (مولوردی، ۱۳۸۵). استانکو نیز معتقد است مزاحمت جنسی (آزار جنسی) توجه جنسی ناخواسته است و اشکال رفتاری متنوعی دارد که از راه چشم (نگاه هیز)، لفظی (جوکها، پرسشها یا اظهار نظرها با مضمون جنسی) فشار ناخواسته برای قرار ملاقات، لمس ناخواسته، فشار ناخواسته برای موافقت با رابطه جنسی و... صورت می‌پذیرد (صادقی فسائی و رجب لاریجانی، ۱۳۸۹). در پژوهش حاضر برای سنجش متغیر آزار جنسی، آنرا به سه نوع کلامی، غیرکلامی و جسمی تقسیم و برای هر یک از آنها نیز معرفی‌هایی (جدول شماره ۱) مشخص گردیده است.

جدول (۱) انواع مزاحمت جنسی، معرفیها و میزان پایایی سنجها

α	معرفها	انواع آزار جنسی
۰/۸۸	شوخیها و طنزهای جنسی	کلامی
	گفتن داستانهای جنسی	
	پرسش در مورد زندگی شخصی و جنسی	
	کنایه‌های جنسی در گفتار	
	اظهار نظر جنسی در مورد ظاهر و لباس و زیبایی	
	ارائه پیشنهاد یا دعوت به رابطه جنسی ناخواسته	
	توصیف و تمجید و قربان - صدقه رفتن	
	ابراز علاقه	
۰/۷۶	متلکهای زننده	غیر کلامی
	نگاههای هیز و شهوت‌آلود	
	چشم‌چرانی	
	چشمک زدن	
	نشان دادن تصاویر نامناسب جنسی	
۰/۸۴	نگاه خیره (معنی دار)	جسمی
	لمس کردن ناجور و نامناسب بدن، دست و ...	
	نوازش کردن	
	نزدیک شدن زیاد به زن	
	گرفتن دستها	
۰/۹۲	برخورد جنسی به زور	کل
	-	

جهت تعیین روایی ابزار سنجش از روایی محتوایی استفاده شد و برای سنجش پایایی، ابتدا محقق با پخش پرسشنامه در بین تعدادی از جامعه آماری، ضریب آلفای کرونباخ را محاسبه نموده است. تعدادی از گویه‌های نامناسب که سبب کاهش پایایی شدند، حذف و

تعدادی نیز تغییر یافته و مورد آزمون مجدد قرار گرفتند و در پایان ۲۲ گویه (۹ گویه برای آزار کلامی، ۶ گویه برای آزار غیرکلامی و ۷ گویه برای آزار جسمی) که پایایی قابل قبولی داشته‌اند وارد پرسشنامه نهایی شدند. با توجه به ضرایب آلفا مطابق جدول شماره (۱) ابزار مورد نظر از پایایی قابل قبول برخوردار است ($\alpha=0/92$).

یافته‌ها

۱- ویژگی‌های جامعه مورد مطالعه

میانگین سنی زنان شرکت‌کننده ۳۲ سال (حداقل ۲۵ سال و حداکثر ۵۰ سال) بوده است. از نظر وضعیت تأهل ۷۲/۶٪ متأهل، ۲۱/۴٪ مجرد و مابقی زنان مطلقه و همسر فوت شده بوده‌اند. میانگین تعداد فرزندان ۱/۱ فرزند که ۳۹/۴٪ از زنان بدون فرزند، ۵۱/۴٪ یک تا دو فرزند و حدود ۱۰٪ نیز بیش از سه فرزند داشته‌اند. از لحاظ سطح تحصیلات نیز ۴/۱٪ از زنان مورد بررسی بی‌سواد، ۶/۲٪ ابتدایی، ۲۸/۶٪ دیپلم، ۱۱/۸٪ فوق دیپلم، ۴۰/۷٪ لیسانس و ۸/۸۶٪ دارای مدرک فوق لیسانس و بالاتر بوده‌اند.

۲- میزان وقوع انواع مزاحمت جنسی

چنانکه در جدول شماره (۲) مشاهده می‌شود در میان اشکال سه‌گانه مزاحمت جنسی، مزاحمت غیرکلامی توسط تمامی زنان (۳۴/۹٪ آنها در سطح پایین و ۶۵/۱٪ در سطح زیاد) تجربه شده و در مزاحمت جسمی نیز ۸۰/۶٪ در سطح پایین و ۱۴/۷٪ در سطح زیاد آن‌را تجربه نموده‌اند و فقط ۴/۷٪ از زنان تجربه این شکل از مزاحمت را نداشته‌اند. در شکل سوم مزاحمت جنسی یعنی مزاحمت کلامی به‌جز ۱۲/۱٪، مابقی پاسخگویان در سطح کم (۷۷/۳٪) و زیاد (۱۰/۶٪) این شکل از مزاحمت را تجربه نموده‌اند. که این نتایج (بعد کلامی مزاحمت جنسی) با مطالعات نجار نیاوندی و آهنگر سلابتی در تهران (۱۳۸۹) و ایمان و همکاران (۱۳۹۱) در شیراز و همچنین کیتلسون در آمریکا (۱۳۹۱) مطابقت دارد.

جدول (۲) توزیع نسبی پاسخگویان برحسب انواع مزاحمت جنسی

کل	زیاد	کم	اصلاً	مقدار
				انواع مزاحمت جنسی
۱۰۰	۶۵/۱	۳۴/۹	۰/۰	غیر کلامی
۱۰۰	۱۴/۷	۸۰/۶	۴/۷	جسمی
۱۰۰	۱۰/۶	۷۷/۳	۱۲/۱	کلامی

به‌طور کلی یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد تجربه انواع مزاحمت جنسی تقریباً برای اکثریت جامعه مورد مطالعه، مشاهده شده است. اما پرسش اساسی پژوهش حاضر این بوده است که آیا زنان با ویژگیهای اجتماعی و اقتصادی متفاوت، مقدار مزاحمت جنسی متفاوتی را تجربه می‌کنند؟ در داده‌ها و یافته‌های ذیل تلاش می‌شود به این پرسش، پاسخ داده شود.

جدول شماره (۳) تجربه انواع مزاحمت جنسی (کلامی، غیرکلامی و جسمی) را در میان زنان برحسب وضعیت تأهل آنها نشان می‌دهد. براساس داده‌های این جدول، میزان تجربه مزاحمت کلامی بین زنان مجرد و مطلقه بیش از دیگر گروهها است و در میان زنان همسر فوت شده و متأهل نیز به ترتیب ۳/۳۳٪ و ۸/۱۳٪ اعلام نموده‌اند که مورد مزاحمت کلامی قرار نگرفته‌اند. در بعد مزاحمت غیرکلامی، علاوه بر اینکه تمامی زنان تجربه آنرا اعلام نموده‌اند، از نظر تجربه مزاحمت غیرکلامی در سطح بالا نیز به ترتیب زنان مجرد (۹/۸۲٪)، مطلقه (۶/۶۳٪)، متأهل (۲/۶۱٪) و همسر فوت شده (۰/۴۰٪) قرار دارند.

جدول (۳) توزیع نسبی مزاحمت جنسی برحسب وضعیت تأهل

جسمی	غیر کلامی	کلامی	انواع مزاحمت جنسی	
			وضع تأهل	
۱/۴	۰/۰	۲/۷	اصلاً	مجرد
۸۳/۱	۱۷/۱	۸۳/۶	کم	
۱۵/۵	۸۲/۹	۱۳/۷	زیاد	
۵/۲	۰/۰	۱۳/۴	اصلاً	متأهل
۸۱/۵	۳۸/۸	۷۸/۲	کم	
۱۳/۴	۶۱/۲	۸/۴	زیاد	
۱۸/۲	۰/۰	۲۰/۰	اصلاً	مطلقه
۴۵/۵	۳۳/۴	۳۰/۰	کم	
۳۶/۴	۶۳/۶	۵۰/۰	زیاد	
۰/۰	۰/۰	۳۳/۳	اصلاً	همسر فوت شده
۶۶/۷	۶۰/۰	۶۶/۷	کم	
۳۳/۳	۴۰/۰	۰/۰	زیاد	
۰/۰	۰/۰	۵۰/۰	اصلاً	بی پاسخ
۱۰۰	۷۵/۰	۵۰/۰	کم	
۰/۰	۲۵/۰	۰/۰	زیاد	
۲/۴	۱۲/۷	۱۳/۳	χ^2	
۰/۴۸	۰/۰۵	۰/۰۴	P	

جدول (۴) توزیع نسبی مزاحمت جنسی زنان برحسب سطح تحصیلات

جسمی	غیر کلامی	کلامی	مزاحمت جنسی	
			سطح تحصیلات	
۰/۰	۰/۰	۲۱/۴	اصلاً	بیسواد
۱۰۰	۵۰/۰	۷۸/۶	کم	
۰/۰	۵۰/۰	۰/۰	زیاد	
۱۵/۸	۰/۰	۲۳/۸	اصلاً	ابتدایی
۷۸/۹	۷۵/۰	۷۶/۲	کم	
۵/۳	۲۵/۰	۰/۰	زیاد	
۱۱/۶	۰/۰	۱۹/۱	اصلاً	دیپلم
۶۸/۶	۳۴/۸	۷۰/۸	کم	
۱۹/۸	۶۵/۲	۱۰/۱	زیاد	
۰/۰	۰/۰	۷/۹	اصلاً	کاردانی
۸۰/۶	۲۶/۳	۸۶/۸	کم	
۱۹/۴	۷۳/۷	۵/۳	زیاد	
۰/۸	۰/۰	۷/۶	اصلاً	کارشناسی
۸۲/۹	۳۰/۵	۷۷/۳	کم	
۱۴/۳	۶۹/۵	۱۵/۲	زیاد	
۰/۰	۰/۰	۰/۰	اصلاً	کارشناسی ارشد و بالاتر
۸۶/۲	۳۲/۱	۸۵/۷	کم	
۱۳/۸	۶۷/۹	۱۴/۳	زیاد	
۷/۳	۱۷/۹	۱۷/۰۹	χ^2	
۰/۱۹	۰/۰۰۳	۰/۰۰۴	P	

جدول (۵) توزیع نسبی مزاحمت جنسی زنان برحسب وضعیت فعالیت

مزاحمت جسمی	مزاحمت غیر کلامی	مزاحمت کلامی	انواع مزاحمت جنسی	
			وضع اشتغال	
۲/۶	۰/۰	۸/۳	اصلاً	شاغل
۸۱/۶	۳۲/۲	۷۸/۵	کم	
۱۵/۸	۶۷/۸	۳۲/۲	زیاد	
۷/۰	۰/۰	۱۶/۵	اصلاً	غیر شاغل
۷۹/۸	۳۷/۷	۶۷/۵	کم	
۱۳/۲	۶۲/۳	۷/۰	زیاد	
۱۰۴۶۲/۰	۱۱۲۰۳/۰	۱۰۲۷۳/۵	χ^2	
۰/۱۷۲	۰/۳۲	۰/۰۰۹	p	

جدول (۶) آزمون رابطه بین تعداد فرزند و سن با انواع مزاحمت جنسی

سن		تعداد فرزند		متغیرهای مستقل
p	r	p	r	
۰/۰۰۹	-۰/۱۴	۰/۰۰۱	-۰/۲۱	متغیر وابسته
۰/۰۰۰	-۰/۲۰	۰/۰۰۱	-۰/۲۴	مزاحمت کلامی
۰/۰۰۰	-۰/۲۰	۰/۰۰۴	-۰/۱۶	مزاحمت غیر کلامی
۰/۰۰۰	-۰/۲۰	۰/۰۰۴	-۰/۱۶	مزاحمت جسمی

در راستای تحلیل چرایی بالابودن مقدار مزاحمت کلامی و غیر کلامی در سه گروه مجرد، مطلقه و متأهل نسبت به زنان گروه همسر فوت شده، به جوان تر بودن سه گروه اول می توان اشاره نمود؛ بدین معنی که مزاحمت کلامی و غیر کلامی در میان زنان جوان شیوع بیشتری دارد (جهت تصدیق این مطلب به جدول همبستگی شماره ۶ مراجعه شود). در بعد مزاحمت

جسمی، تمامی زنان همسر فوت شده، ۹۸/۶٪ زنان مجرد، ۹۴/۹٪ از زنان متأهل و ۸۱/۹٪ از زنان مطلقه این شکل را به میزان کم یا زیاد تجربه کرده‌اند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش صادقی فسایی و رجب لاریجانی (۱۳۸۹) در تهران همسوست. بنابراین وضعیت تأهل زنان از تبیین‌کننده‌های معتبر در تجربه انواع مزاحمت جنسی محسوب می‌شود.

از طرف دیگر، جدول شماره (۴) میزان تجربه انواع سه‌گانه مزاحمت جنسی را با توجه به سطح تحصیلات زنان نشان می‌دهد. داده‌های جدول حاکی از آنست که در بعد مزاحمت کلامی، تمامی زنان دارای مدارک تحصیلی فوق‌لیسانس و بالاتر آن‌را تجربه کرده‌اند و هرچه از سطح تحصیلات کاسته شده است درصد زنانی که تجربه مزاحمت کلامی را نداشته‌اند، افزایش یافته است و علت این امر را شاید بتوان در حضور بیشتر زنان دارای مدارج تحصیلی بالاتر در مکانهای عمومی و خارج از منزل ذکر کرد. در بعد مزاحمت غیرکلامی و مزاحمت جسمی نیز تمامی زنان با مدارج تحصیلی مختلف (به جز ۰/۸ درصد زنان گروه تحصیلی لیسانس که تجربه مزاحمت جسمی نداشته‌اند) آن‌را تجربه کرده‌اند. در سطح تبیین نیز آزمون نشان می‌دهد که بین مقدار مزاحمت جنسی از نوع کلامی و غیرکلامی در زنان دارای مدارک تحصیلی مختلف تفاوت معناداری وجود دارد، ولی در مقدار مزاحمت جسمی زنان با سطوح مختلف تحصیلی تفاوت معنی‌داری مشاهده نمی‌شود.

از متغیرهای دیگری که به نظر می‌رسید بر تجربه انواع مزاحمت جنسی تأثیرگذار است، وضعیت فعالیت زنان می‌باشد، لذا جدول شماره (۵) به مقایسه انواع مزاحمت جنسی در میان زنان برحسب وضعیت فعالیت می‌پردازد. در مزاحمت کلامی فقط ۸/۳٪ از زنان شاغل و ۱۶/۵٪ از زنان غیرشاغل اعلام کرده‌اند که تجربه آن‌را نداشته‌اند، اما در نوع مزاحمت غیرکلامی تمامی زنان هر دو گروه آن‌را در سطوح کم یا زیاد با تفاوتی اندک تجربه کرده‌اند و از نظر مزاحمت جسمی نیز هر دو گروه شاغل و غیرشاغل در سطح زیاد (۱۵/۸٪ و ۱۳/۲٪) و کم (۸۱/۶٪ از شاغلین و ۷۹/۸٪ از زنان غیرشاغل) تجربیات مشابهی داشته‌اند؛

ولی ۲/۶٪ زنان شاغل در مقابل ۷٪ از زنان غیرشاغل اذعان کرده‌اند که تجربه مزاحمت جسمی نداشته‌اند. مقایسه میزان تجربه انواع مزاحمت جنسی توسط زنان شاغل در پژوهش حاضر با نتایج مطالعات مزاحمت جنسی زنان در محیط کار در ایران (صادقی فسایی و رجب لاریجانی، ۱۳۸۹) همسو است و با تحقیقات انجام شده در آلمان توسط مؤسسه فدرال ایمنی و بهداشت کار (مولاوردی، ۱۳۸۵)، هاتا کالونگ و همکاران (۲۰۱۲) در مالزی و چادهوری (۲۰۰۷) در هند مشابه می‌باشد. آزمون نیز عدم وجود تفاوت بین دو گروه شاغل و غیرشاغل را از نظر مزاحمت غیرکلامی و جسمی نشان می‌دهد، اما بین میزان مزاحمت کلامی زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معنی‌دار مشاهده شده است.

از سوی دیگر یافته‌های جدول شماره (۶) نشان می‌دهد بین سن زنان و تعداد فرزندان با انواع مزاحمت جنسی رابطه معکوس و معنی‌دار وجود دارد؛ یعنی با افزایش سن و تعداد فرزندان نسبت انواع مزاحمت جنسی علیه زنان کاهش می‌یابد. یافته‌های فوق با آنچه فاینرمان و گروبر (۲۰۰۹) در آمریکا بدان دست یافته‌اند و نتایج پژوهش صادقی فسایی و رجب لاریجانی در ایران (۱۳۸۹) تأیید می‌شود.

بحث

براساس نتایج به دست آمده در میان اشکال سه‌گانه مزاحمت جنسی، مزاحمت غیرکلامی توسط تمامی زنان و مزاحمت جسمی توسط ۹۵/۳٪ از زنان و مزاحمت کلامی توسط ۸۷/۹٪ از پاسخگویان تجربه شده است. نتیجه آزمون فرضیات نیز نشان می‌دهد که بین میزان مزاحمت جنسی از نوع کلامی و غیرکلامی در زنان دارای مدارک تحصیلی و وضعیت تأهل مختلف تفاوت معناداری وجود دارد ولی میزان مزاحمت جسمی در میان زنان با سطوح تحصیلی و وضعیت تأهل مختلف تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. همچنین از نظر میزان تجربه مزاحمت غیرکلامی و جسمی در میان زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت معناداری مشاهده نشده است، ولی از نظر میزان تجربه مزاحمت کلامی بین زنان شاغل و غیرشاغل

تفاوت معنی‌دار مشاهده شده است. آزمونهای همبستگی نیز حاکی از آن بوده که با کاهش سن و تعداد فرزندان زنان (یعنی جوانتر بودن زنان) میزان تجربه مزاحمت جنسی در هر سه شکل (کلامی، غیرکلامی و جسمی) افزایش می‌یابد. با توجه به نتایج توصیفی و تبیینی تحقیق می‌توان گفت ویژگیهای قربانیان به‌ویژه جوانی آنها و حضور بیشتر آنها در اماکن عمومی (با توجه به متغیر تحصیلات و وضعیت اشتغال) می‌تواند احتمال تجربه مزاحمت جنسی را از سوی زنان افزایش دهد. بنابراین، زنان با هر ویژگی اجتماعی و اقتصادی در معرض مزاحمت جنسی قرار دارند، لذا تجربه این ناهنجاری اجتماعی برای این گروه متأثر از متغیر جنسیت است که ریشه در نابرابریهای جنسیتی دارد و این پدیده خود ناشی از نابرابریهای اجتماعی است که ساختارهای فرهنگی- اجتماعی در هر جامعه در ایجاد تداوم و بقای آن نقش اساسی دارند. نتایج به دست آمده مصداق دیدگاههای فرهنگی- اجتماعی است که در آن مزاحمت‌های جنسی نتیجه نابرابری جنسیتی و جنسی‌گرایی است که از قبل در جامعه وجود دارد. براساس این دیدگاه هر نوع مزاحمت جنسی، در رابطه با ایدئولوژی و سلطه مردانه و برتری مردانه در جامعه قابل تبیین است (پینا و همکاران، ۲۰۰۹). چنان‌که هایدی هارتمن و سیلویا والبی (۱۳۸۶) بر ستمگری علیه زنان و سلطه مردسالارانه تأکید دارند. والبی معتقد است: «سازمان‌دهنده اجتماعی مهم‌ترین اشکال خشونت و مزاحمت، جنسیت است که در این مورد همه زنان در برابر حملات جنسی مذکور به صورت تجاوز و شکل‌های دیگر مزاحمت آسیب پذیرند» (۱۳۸۶). بنابراین، ستم بر زنان ریشه در ستم جنسی دارد (بیسلی، ۱۳۸۵).

البته همان‌طوریکه در چارچوب نظری بیان شد، فرضیه‌ها و داده‌های این تحقیق براساس رویکرد قربانی‌شناسی تدوین و جمع‌آوری گردید، اما به زعم ما با توجه به نتایج پژوهش حاضر و مبانی نظری، رفتار مزاحمت جنسی در قالب دو دیدمان (پارادایم) قربانی‌شناسی و مجرم‌شناسی بطور تلفیقی قابل توضیح و تبیین است، لذا به نظر می‌رسد این رفتار به وسیله

افرادی با ویژگیهای خاص که برانگیخته می‌شوند و موانع اخلاقی (درونی شدن هنجارها) ندارند و در مقام فاعل قرار می‌گیرند، زمانی امکان دارد که ویژگیهایی در قربانیان (زنان) از جمله سبک زندگی این گروه زمینه‌های این رفتارها را موجب گردند و مقاومت زنان براساس موقعیت اجتماعی - اقتصادی که در جامعه دارند، مؤثر در بروز این رفتارها هستند. بنابراین، رفتار مجرمانه مذکور در نتیجه انگیزه‌های فردی و عوامل موقعیتی و جایگاه مجرمان در جامعه از یک سو و از سوی دیگر سبک زندگی روزمره قربانیان و نوع اجتماعی شدن و جایگاه اجتماعی آنان که مقدار مقاومت در برابر این نوع رفتار را تعیین می‌کند، قابل تبیین است.



- اعزازی، ش. (۱۳۸۴). ساختار جامعه و خشونت علیه زنان. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال ۴ (۱۴): ۴۷-۸۴.
- اباذری، ی.، صادقی فسایی، س. و حمیدی، ن. (۱۳۸۷). احساس ناامنی در تجربه زنان از زندگی روزمره. *پژوهش زنان*، دوره ۶ (۱): ۷۵-۱۰۳.
- ایمان، م. ت.، یوسفی، ا. و حسین زاده، م. (۱۳۹۰). زنان، مزاحمت و واکنش: بررسی تجربه دختران دانشجو درباره مزاحمت خیابانی و واکنش به آن. *جامعه‌شناسی ایران*، دوره دوازدهم (۳): ۶۳-۹۳.
- بیسلی، ک. (۱۳۸۵). *چیستی فمینیسم: در آمدی بر نظریه فمینیستی*. ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- تانگ، آر. (۱۳۸۷). *نقد و نظر: در آمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- رمضان نرگسی، ر. (۱۳۸۳). تجاوز و بزه‌دیدگی زنان. *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، (۲۳): ۴۳-۷۴.
- رحمتیان، ع. ا. و حسینی نوذری، س. ع. ا. (۱۳۹۰). *خشونت علیه زنان*. قم: انتشارات جباری.
- صادقی فسائی، س. و رجب لاریجانی، م. (۱۳۸۹). مطالعه جامعه‌شناختی آزار جنسی زنان در محیط کار. *فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره ۸ (۳): ۱۱۱-۱۳۴.
- کیتلسون، ام. جی. (۱۳۹۱). *حقوقی درباره تجاوز جنسی*. ترجمه ساسان ودیعه، تهران: انتشارات بهمن برنا.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- مولاوردی، ش. (۱۳۸۵). *کالبد شکافی خشونت علیه زنان*. تهران: نشر حقوقدان-دانش نگار.
- نجار نهودی، م. و آهنگر سلابتی، ا. (۱۳۸۹). بررسی جامعه‌شناختی احساس امنیت جنسی زنان. *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، سال اول (۳)، ۱۶۷-۱۷۷.
- نوروزی، ف. و فولادی سپهر، س. (۱۳۸۸). بررسی احساس امنیت اجتماعی زنان ۲۹-۱۵ ساله شهر تهران و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن. *راهبرد*، سال هجدهم، (۵۳): ۱۲۹-۱۵۹.

- والبی، اس. (۱۳۸۶). جنسیت، طبقه و قشر بندی: رهیافتی نو. در: اعزازی، ش. (سر ویراستار). *مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاهها*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- هارتمن، اچ. (۱۳۸۶). سرمایه داری، مردسالاری و تفکیک شغل براساس جنس. در: اعزازی، ش. (سر ویراستار). *مجموعه مقالات فمینیسم و دیدگاهها*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- Chaudhuri, P. (2007). Experiences of Sexual Harassment of Women Health Workers in four Hospital in Kolkata, *India. Reproductive Health Matters*. Vol. 15, No.30, 221-229.
- Fineran, S. & Gruber, J. E. (2009). Youth at Work: Adolescent Employment and Sexual Harassment. *Child Abuse & Neglect*. (33): 550-559.
- Fonnny, H. & Zahari, I. (2012). Sexual Harassment: a Predictor to job Satisfaction and Work Stress among Women Employees. *Social and Behavioral Sciences*, (65): 723 – 730.
- Heesch, K. C. & Sahlqvist, Sh. & Garrard, J. (2011). Cyclists' Experiences of Harassment from Motorists: Findings from a Survey of Cyclists in Queensl and Australia. *Preventive Medicine*, (53): 417-420.
- Lee, S., Song, J. & Kim, S. (2011). Experience and Perception of Sexual Harassment during the clinical Practice of Korean Nursing Students. *Asian Nursing Research*. (5):170-176.
- Nahar, P., Reeuwijk, M. & Reis, R. (2013). Contextualizing Sexual Harassment of Adolescent Girls in Bangladesh. *Reproductive Health Matters*. 21 (41):78-86.
- O'Donohue, W., Downs, K. & Yeater, E. A. (1998), Sexual Harassment: A Review of the literature. *Aggression and Violent Behavior*. Vol. 3, (2):111-128.
- Pina, A., Gannon, T. A. & Sunders, B. (2009). An Overview of literature on Sexual Harassment: Perpetrator, Theory, and Treatment Issues. *Aggression and Violent behavior* (44): 126-138.
- Schneider, M. & Phillips, S. P. (1997). A Qualitative Study of Sexual Harassment of Female Doctors by Patients. *Soc. Sci. Med.* Vol. 45 (5): 669-676.